

ارایه الگوی مناسب مشارکت اجتماعی رسمی شهروندان در اداره امور شهری
مطالعه موردی: کلانشهر تهران

دکترسید موسی پورموسوی^۱، میثم سام بند^۲، دکترسید محمد صفی^۳

چکیده

مشارکت شهروندی و جامعه مدنی سابقه غنی و طولانی دارد و از دوران یونان باستان تا به امروز همواره به اشکال گوناگون در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی انسان ها بروز کرده است. هدف اصلی پژوهش حاضر، شناسایی موانع مشارکت اجتماعی شهروندان در سیاست های شهری کلانشهر تهران به منظور ارایه الگوی مناسبی جهت نظام مشارکت اجتماعی شهروندان در اداره امور کلانشهر تهران می باشد.

در این پژوهش بر اساس مطالعه ای پیمایشی، میزان مشارکت اجتماعی شهروندان و اثر موانع مشارکت بر آن با ابزار پرسشنامه و مشاهده بررسی شده است. طی این پژوهش ۳۸۴ نفر از شهروندان ۱۸ سال به بالای مناطق ۲۲ گانه شهر تهران با استفاده از فرمول نمونه گیری کوکران و روش تصادفی ساده انتخاب شدند. بر اساس نتایج بدست آمده مشخص شد که بین میزان آگاهی شهروندان از زمینه های مشارکت اجتماعی در سیاست های شهری، میزان رضایت جامعه مورد بررسی از سیاست های شهری و نابسامانی فردی شهروندان مورد مطالعه با میزان مشارکت اجتماعی شهروندان رابطه معناداری وجود دارد. اما این رابطه معنادار بین احساس بی قدرتی و میزان اعتماد شهروندان به مقامات منتخب شهری با میزان مشارکت اجتماعی شهروندان وجود نداشت. در نهایت با توجه به میزان متغیرهای مورد بررسی و نوع رابطه ها، الگویی جهت نظام مشارکت اجتماعی شهروندان در اداره امور کلانشهر تهران ارایه گردید.

واژگان کلیدی: الگوی مشارکت، شهروند، مدیریت شهری، مشارکت اجتماعی، کلانشهر تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۴/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۶/۱۵

۱- استادیار دانشگاه (نویسنده مسئول) mp.articles@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

۳- استادیار دانشگاه

مقدمه

مشارکت اگرچه به معنای عام آن از دیرباز با زندگی انسان پیوند داشته، اما به معنای جدید از عرصه سیاست و پس از جنگ جهانی دوم آغاز شده است. این نوع مشارکت در برخی از کشورهای صنعتی جهان در قلمرو اقتصادی و صنعتی آغاز شد تا مردم را در مالکیت شریک سازد و پایه‌های پایدار و تداوم صنعت و اقتصاد را مستحکم سازد. با گسترش معنای مشارکت و راه یافتن آن به تمام عرصه‌های زندگی، امروزه سخن از شرایطی است که همه مردم در تعیین سرنوشت خویش دخالت آگاهانه و واقعی پیدا کنند.

علی‌رغم شکل‌گیری اندیشه مشارکت در تمام ابعاد زندگی، این گسترش هنوز به صورت عملی دیده نمی‌شود. در میان عواملی که از گسترش سریع مشارکت جلوگیری می‌نماید، نبود فلسفه‌ای که تلاش‌های زیربنایی مشارکت جویانه را فراهم آورد، فهم آن را آسان گرداند و نسبت به آن تعهد بیافریند بارز است. مشارکت پدیده‌ای ذهنی است که بدون فلسفه‌ای کارساز و راهگشا نمی‌تواند به صورت جزئی از فرهنگ مردم در آید (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۶).

یکی از زمینه‌های مشارکت، «مشارکت شهروندان در مدیریت و اداره امور شهراست» این مشارکت یکی از الزامات زندگی شهری است و هنگامی تحقق می‌یابد که شهرنشینان از حالت فردی که صرفاً در مکانی به نام شهر زندگی می‌کنند درآیند و به «شهروند» تبدیل شوند (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۲۴). در کشور ما، با وجود افزایش جمعیت شهرنشینانی از سال ۱۳۳۵ تاکنون و ازدیاد شهرها، هنوز قسمت اعظم جامعه از سنت‌های شهروندی بی‌بهره‌اند. گسترش کالبد شهر، پیچیدگی و تنوع روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در شهر از جمله مشکلاتی است که مدیریت شهری ایران با آن درگیر است. بی‌گمان فرهنگ «شهروندی» در شهرهای ایران هنگامی محقق خواهد شد که به شهروندان مسئولیت شرکت در اداره امور جامعه واگذار شود.

در این راستا با بررسی مشارکت سنتی و جدید، الگوهای این نوع مشارکت در ایران و جهان بررسی شده‌اند و به دلیل اهمیت بحث مشارکت در برنامه‌های توسعه‌ای کشور، به صورت موردی به بیان الگوی مشارکت شهروندان در سیاست‌های شهری کلانشهر تهران پرداخته شده است.

روشن است که این عرصه‌ها قابل بسط یافتن و در بر گرفتن موضوعات دیگر نیز می‌باشند، اما از آنجا که هدف، تأمین زمینه‌ای است که در مدیریت شهری بتوان با بهره‌گیری از آن از

مشارکت اجتماعی مردم در اداره شهر سود جست، دامنه بررسی محدود به عرصه‌هایی گردیده است که پیوند اساسی با وظایف مدیریت شهری دارند.

مشارکت شهروندی و جامعه مدنی سابقه غنی و طولانی دارد و از دوران یونان باستان تا به امروز همواره به اشکال گوناگون در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی انسان‌ها بروز کرده است (مک لاین، ۱۳۷۷: ۱۶۹). خاستگاه آغازین آن دولت شهر آتن در یونان باستان می‌باشد.

در تمدن یونان باستان، مشارکت شهروندی در اداره امور شهرها از اهمیت بسزایی برخوردار بود. عقیده یونانیان بر این بود که انسان‌ها تنها در کشورهای کوچک می‌توانند حالت انسانی و آزادگی خویش را حفظ کنند و به عنوان یک شهروند شناخته شوند. به اعتقاد آنان زیستن در یک کشور بزرگ که از یک مرکز حکومتی به همه جای آن حکم رانده شود انسان را تبدیل به برده خواهد نمود. به این ترتیب تنها دولت شهرها هستند که می‌توانند به انسان به عنوان شهروند، هویت بخشند (نقی زاده، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۶). در این دولت شهرها به جز بردگان و بیگانگان و زنان، تمامی دیگر اعضای جامعه در صورتی شهروند محسوب می‌شدند و در شورای مدیریت شهر عضویت داشتند که با مشارکت سیاسی ارتباط نزدیک داشته باشند (ارسطو، ۱۳۶۴: ۶). استدلال ارسطو بر این بود کسی که در اداره امور جامعه هیچ شرکتی نکند یا حیوان است یا خدا! فرد برای اینکه یک انسان واقعی باشد، بایستی یک شهروند فعال در جامعه اش باشد (Clarke, 1994: 3-6). شهروندان یونان باستان به عنوان قانون‌گذاران و مجریان، امور خود را اداره می‌کردند و همه شهروندان از حق سخن گفتن و رأی دادن در مجمع سیاسی برخوردار بوده‌اند (فالكس، ۱۳۸۱: ۲۹).

در تمدن رومی رگه‌های شهروندی در حد نخبگان سیاسی یا سایر پاترسین‌ها و اشراف مشاهده می‌شد و توده مردم نقشی در جامعه سیاسی نداشتند. برخی از الزامات نیم بند دموکراسی یونانی در قالب انتخاب امپراتوران رومی، مجلس سنا و تریبون‌ها وجود داشت (نجاتی حسینی، ۱۳۸۰: ۲۷). در این دوره مشارکت شهروندی به تدریج ارتباط خود را با مشارکت سیاسی از دست داده و در عوض به ابزاری جهت کنترل و آرام‌سازی مبدل گردید. در واقع امپراتوری رومی جهت تضعیف منابع نارضایتی اجتماعی به اعطای شهروندی به مردم مبادرت ورزید که به طور فزاینده‌ای یک مفهوم سطحی و قانونی داشت و به عنوان ابزار کنترل اجتماعی بود (فالكس، ۱۳۸۱: ۳۲).

در دوره قرون وسطی که مقارن با زوال امپراتوری روم باستان و تقسیم آن به دو امپراتوری روم غربی و شرقی بود، نقش شهروندی اهمیت خود را از دست داد. بطوریکه با شکل‌گیری فراماسیون فئودالیزم، رعیت به جای شهروند جلوه‌گر شد و نظام شهروندی جای خود را به بندگی کلیسا و پاپ و نیز رعیت و پادشاه، لرد و سینیور داد (نجاتی حسینی، ۱۳۸۰: ۲۷). در نتیجه کلیسا به عنوان محوری برای وفاداری و هدایت اخلاقی جای جامعه سیاسی را گرفت. در این دوره اعمال شهروندی در چندین شهر جمهوری ایتالیا از جمله ونیز و فلورانس تجلی یافت (فالکس، ۱۳۸۱: ۳۳). شهروندی در شهرهای قرون وسطی به خصوص در اواخر این دوره با توسعه اقتصاد پولی و فعالیت‌های صنعتی همراه بود، بطوریکه با شکل‌گیری نظام ارباب و رعیت، طبقات سلسله‌مراتبی در شهروندی ایجاد گردید. شهروندی این دوره در ظهور شهروندی مدرن نقش قابل توجهی را ایفا نمود (Riesonbery, 1992: 184).

در دوره رنسانس، مشارکت شهروندی، اصولاً با ظهور تفکرات فلسفه سیاسی و پیچیده‌تر شدن نظام روابط، مفهومی جدید پیدا می‌کند. در این دوره تأمین حقوق شهروندی و مشارکت به مثابه تجلی سیاست ماهیت انسان نبود بلکه واکنشی در برابر سیستم‌های حکومتی و مدیریتی بود. در این دوره مشارکت شهروندی به طور سطحی و جامعه‌حقوقی متمایز شده به ظاهر مساوات‌گرایانه و قدرت‌دولت‌ها بیشتر و وظایف شهروندان محدود شده بود و اساساً دارای ماهیتی سکولار بود (Held, 1996: 38).

مشارکت شهروندی از این دوره به بعد با توسعه تفکرات لیبرال همراه است. با گسترش نظریه‌های سیاسی و اجتماعی و ارتقای سطح آگاهی مردم، مشارکت شهروندی به عنوان ابزاری جهت کنترل اجتماعی و تأمین منافع حکومتی و سیاسی از سویی دیگر ارتباط داشت. در واقع شهروندی در دوره مدرن به جهت حفظ حاکمیت دیدگاه‌های حاکم و ممانعت از ستیزهای داخلی و خارجی دولت‌ها صورت گرفته و با مفهوم دولت-ملت پیوند خورده است.

دوره پست مدرن دوره‌ای است که با انتقاد از دوره مدرن ظهور می‌کند. دوره‌ای که در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، عناصر تاریخی گذشته برتری می‌یابند بطوریکه این دوره، هم انتخابی از هرگونه سنت گذشته است و هم ادامه تجدد و ماورای آن (بحرینی، ۱۳۷۸: ۱۲۷). مشارکت شهروندی به صورت مشارکت توده‌ای ظاهر می‌شود. مشارکت توده‌ای فرآیندی است که طی آن شهروندان از مجراهایی چون نهادها، سازمان‌ها و تشکلهای

ارایه الگوی مناسب مشارکت اجتماعی رسمی شهروندان ۵۵

نقش آفرینی و اداره امور خود می پردازند (شفیعی، ۱۳۸۱: ۴۹). خصلت کثرت گرایی این دوره به تنوع و گوناگونی و تعدد نهادهای سیاسی و اجتماعی در اداره امور رفاهی و محلی می انجامید که نتیجه آن تشکیل سازمان های محلی و مردمی است. در دوره فرامدرن، زنان و جوانان، گروه های قومی، فرهنگی و قشرهای تخصصی نقش های کلیدی و مهمی را در جهت ایجاد نهادهای مستقل مدنی برای احقاق حقوق اجتماعی و اقتصادی در مقابل نهاد دولت ایفا می کنند (عظیمی، ۱۳۸۱: ۱۲۹-۱۳۰).

مبانی نظری

به عنوان مهمترین متغیر پژوهش، فرهنگ وبستر، مشارکت را شرکت کردن افراد در واقعیات روزمره زندگی و یا تقسیم کردن فعالیت ها در بین افراد با توافق خودشان تعریف نموده است (Webster, 1981: 1946). شادی طلب می گوید «می توان در معنایی کلی مشارکت را یک حرکت آگاهانه، آزاد و مسئولیت آور دانست که برای تمشیت امور جامعه ضروری است» (شادی طلب، ۱۳۸۱: ۷).

از اواخر دهه ۱۹۵۰، مفهوم «مشارکت» و «توسعه مشارکتی» به منزله مفهومی مهم در مباحث توسعه اقتصادی و به دنبال شکست برنامه های اقتصادی مطرح شد. در آن زمان دو مشکل اساسی در طرح های توسعه، برنامه ریزان و سیاستگذاران را به ارزیابی مجدد و بازنگری این قبیل برنامه ها داشت. شکست این برنامه در دستیابی به اهداف خود، این تصور را تقویت کرد که فقدان مشارکت های رسمی مردمی در طراحی، اجرا و ارزیابی برنامه ها، زمینه ناکامی آنها را فراهم کرده است. از سوی دیگر، طرح های توسعه بیش از آن که در خدمت فقرا و محرومان باشد، به تشدید نابرابری و فقر دامن زد (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۵۱).

در واکنش به نارسایی در برنامه های توسعه، مفهوم «مشارکت» به صورت جدید مورد توجه قرار گرفت و فرآیندهای تقویت کننده مشارکت مردم، به عنوان زمینه های اصلی توسعه مطرح شد. این دیدگاه، دیدگاهی ابزار گرایانه محسوب می شود و مشارکت را فی نفسه هدف نمی داند، بلکه آن را ابزاری جهت توفیق برنامه های توسعه در نظر می گیرد. به همین دلیل، برای توجیه و مقبول سازی مشارکت بر آثار آن در فرآیند توسعه تأکید دارد. کاهش هزینه ها، پذیرش برنامه ها از سوی مردم، به کارگیری منابع بیشتر جهت برنامه ها و کنترل اجتماعی - سیاسی حاصل از مشارکت به عنوان مزایای اصلی آن بر شمرده می شود و در نتیجه این قبیل منافع، تلاش می

شود تا ذهنیت تصمیم‌گیرندگان و مقامات دولتی و اداری نسبت به این پدیده جلب شود.

در کنار آن به ویژه در سال‌های اخیر، دیدگاه دیگری نیز در مورد مشارکت مطرح شده است که آن را در مقام هدف مورد توجه قرار می‌دهد. این رویکرد شامل «نظریه‌هایی است که به اصالت عمل اجتماعی^۱ و تقدم امر سیاسی^۲ اعتقاد دارند. در این نظریه‌ها مشارکت در فعالیت اجتماعی و سیاسی فی‌نفسه هدف محسوب می‌شود و از طریق آن توانایی‌ها و خلاقیت‌های انسان به عنوان موجودی عقلانی و ارتباط‌جو، فعلیت می‌یابد. در این نظریه‌ها مشارکت در سیاست و فعالیت سازمان‌های اجتماعی وظیفه شهروند فعال است و نه صرفاً وسیله‌ای برای تأمین نیازها و منافع شخصی یا کسب فایده. فعالیت اجتماعی - سیاسی فی‌نفسه فضیلت است و متمایز کننده حیات انسانی از سایر اشکال حیات (رضایی، ۱۳۷۵: ۲۳-۲۲).

برنامه‌ها و اقدامات توسعه‌ای که مشارکت را با رویکرد اول مد نظر داشتند، تدابیر متنوعی جهت جلب مشارکت مردم در سطوح مختلف طراحی کردند. پروژه‌های زیادی به اجرا درآمد که در آن بر مشارکت مردم اعم از تأمین نیازهای مالی و مادی طرح‌ها تا طراحی و تصمیم‌گیری درباره آن، تأکید داشت. آنچه بعد از مدتی برای سیاست‌گذاران و کارگزاران برنامه‌های توسعه مطرح شد، پائین بودن میزان مشارکت در این قبیل طرح‌ها بود. به همین دلیل، این پرسش مطرح شد که «چرا مردم یا گروه‌های هدف تمایلی به مشارکت در طرح‌های مربوط به خود ندارند؟ به تعبیر دقیق‌تر، چه عواملی بر میزان مشارکت مؤثر است و چگونه می‌توان از طریق تغییر متغیرهای مربوطه، سطح مشارکت را افزایش داد؟ به دو نحو می‌توان به این پرسش پاسخ داد. به این معنا که مشارکت را به منزله کنش فردی یا گروهی جهت مداخله و تأثیر گذاشتن بر فرآیند تصمیم‌گیری، در مقام متغیر وابسته و در دو سطح فردی و جمعی در نظر بگیریم.

در رویکرد نخست، مشارکت را می‌توان در سطح جمعی یعنی سازمان‌ها و واحدهای اجتماعی در نظر گرفت. در این حالت، مشارکت، متغیر توصیف‌کننده خصلت‌های واحدهای اجتماعی است و با متغیرهای سطح سیستمی نیز تبیین می‌شود. به عبارت دیگر، واحد تحلیل در این رویکرد، نظام‌ها یا سازمان‌های اجتماعی است.

در سطح دوم، مشارکت در سطح فردی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این سطح می‌توان کنش مشارکتی را به دو بخش رفتاری و ذهنی تقسیم کرد. منظور از رفتار، میزان مشارکت عملی در سازمان‌ها، نهادها و فعالیت‌های جمعی است. منظور از وجه ذهنی، تمایلات و گرایش‌های

فردی در جهت مشارکت است.

بررسی نظریه‌ها در خصوص میزان تمایل افراد به مشارکت نشان می‌دهند که کنش در نظریه‌هایی که منشاء وبری دارند و در آن بر نظام باورها، گرایش‌ها و اندیشه‌ها تأکید دارند، برخاسته از وجوه فرهنگی و تحت تأثیر عناصر گوناگون آن است. لذا تصور و پنداشت کنشگر در رفتار او مؤثر است. این نظریه‌ها که غالباً به صورت تجربی و در حوزه روانشناسی اجتماعی بیشتر مطرح شده‌اند، متغیرهای نابسامانی فردی و بی‌قدرتی^۳ را به عنوان مهمترین متغیر مورد توجه قرار داده‌اند. در اینجا باید بر این نکته تأکید شود که در این نظریه توجه بر تبیین مشارکت نبوده است بلکه متغیرهای مورد توجه آن در مقام متغیر مستقل، تبیین‌کننده خوبی را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد.

در بررسی رهیافت‌هایی که الگویی از کنش انسانی و مقاصد افراد، وسایل موجود برای تحقق این مقاصد، معناهایی که مقاصد خود را در قالب آن‌ها تدوین می‌کنند و انتخاب ابزار مناسب برای اجرای آنها اشارت دارد، همگی در پذیرش این مطلب اتفاق نظر دارند که شرایط محیط، انتخاب‌های افراد را محدود می‌کند و این شرایط به شیوه‌های گوناگونی تفسیر می‌شوند. پیوند فرد با جامعه و برقراری رابطه با آن و گسستگی او از این جامعه، همگی به محیط اجتماعی و فرهنگی که فرد در آن قرار گرفته است، بر می‌گردد. واژه بیگانگی، نابسامانی فردی و بی‌قدرتی را در ساده‌ترین مفهوم می‌توان به معنای جدایی گذاشت. این مفاهیم، مفاهیمی هستند که جامعه‌شناسان برای توصیف جدایی از جامعه و حکومت و سیاست بکار برده و می‌برند و این جدا شدن از طرف موجودی فعال به نام انسان به این معناست که انسان‌ها در رابطه با دنیای خودشان و اطراف منفعل می‌شوند، تسلیم می‌شوند و اجازه می‌دهند کسانی بر آنها حکومت کنند.

در نزد دورکیم نابسامانی که مترادف با بیگانگی گرفته شده است، به نوعی حالت فکری اطلاق می‌شود که در آن به واسطه اختلالات اجتماعی فرد دچار نوعی سردرگمی در انتخاب‌های هنجارها، تبعیت از قواعد رفتاری و احساس بی‌قدرتی و پوچی می‌شود (Durkheim, 1959 : 209).¹⁰ نابسامانی فردی از نظر اسرول حالت فکری و درونی است که موجب احساساتی از قبیل ناامیدی نسبت به آینده، بی‌اعتمادی نسبت به افراد جامعه، بی‌اعتمادی نسبت به مسئولین و جریان امور، بی‌قدرتی و بدبینی نسبت به وضعیت افراد عادی و معمولی در فرد مبتلا می‌گردد. لذا

نابسامانی فردی حالتی احساسی و نگرشی است که به عنوان کیفیتی خاص در فرد، آشکار می‌گردد و به صورت احساسات متعددی متجلی می‌شود (Growther, 1998: 163-165).
 تعریف نظری بیگانگی در نزد مارکس انفصال و جدایی انسان از خود، از کار و تولیدات خویش، از هم نوع و از جامعه و طبیعت است (Marks, 1964: 68-72). در این جا بی قدرتی «اندازه یک احتمال ذهنی در نزد فرد است که او یا جمعی از امثال او از قدرت کافی برای مهار پیامد رویدادهای شهری برخوردار نمی‌باشد». پس بی قدرتی، امید ضعیف برای کنترل رویدادها، "فقدان کنترل بر نظام سیاسی، اقتصادی، صنعتی و امور بین‌المللی" است (Robert, 1962: 472-516). ریشه‌های نظری مفهوم بی قدرتی را می‌توان نزد جامعه‌شناسان کلاسیک یافت. بی قدرتی، بطور مشخص در آرای کارل مارکس، گنورک زیمل و ماکس وبر به عنوان خصیصه اصلی جامعه مدرن مورد توجه قرار گرفته است. این مفهوم به عنوان نشانه‌های بحران دوران مدرن و نتیجه فرآیندهای بنیانی این دوران است.

مارکس، گوهر بیگانگی را جدایی محصول و فرآورده‌های انسانی از خالق و نهایتاً سلطه آنها بر خالق شان می‌داند. اگر بی قدرتی را فقدان یا ضعف کنترل بر حوادث، رویدادها، اشیاء و سازمان‌هایی که بر سرنوشت انسان مؤثرند بدانیم، گوهر این ایده را در مفهوم بیگانگی نزد مارکس می‌یابیم. در تحلیل مارکس دولت، سرمایه و دین، صور گوناگون تاریخی - اجتماعی است که بر انسان مسلط است. وی این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه چنین فرآیندی شکل می‌گیرد و انسان توانایی و قدرت خود را به دیگران نسبت می‌دهد. قدرت‌هایی که در حقیقت از آن اوست. مثلاً ثروت را در شکل سرمایه، که مخلوق کار اجتماعی یعنی کار انسان‌های مرتبط با هم است، به عنوان یک نیروی مستقل و خلاق می‌انگارد که موجودات انسانی را به استخدام خود در می‌آورد. وی در نوشته‌های پراکنده‌ی خود می‌گوید: «جدا افتادگی در این حقیقت نمایان می‌شود که وسایل زندگی من متعلق به دیگری و آرزوهای من، ثروت و دارایی غیرقابل دسترس دیگری است و مهمتر از آن، در این حقیقت که همه چیزها غیر از خود هستند و این که فعالیت نیز چیزی غیر از خودش است و سرانجام این که قدرتی غیرانسانی بر همه چیز و همه کس حاکم است» (مارکس، ۱۳۷۳: ۴۲).

در آرای زیمل نیز می‌توان دو درونمایه اصلی را یافت که ناظر به مفهوم بی قدرتی است. نخستین درونمایه در آثار زیمل، موضوع فرد در برابر نیروهای جمعی و تاریخی است و دومین

درونمایه آن «بی قدرتی» است که در بحث از فرهنگ عینی و ذهنی خود را نشان می دهد.

زیمل در مقاله مهم خود با نام «کلان شهر و حیات ذهنی» می گوید: «پیچیده ترین مسائل زندگی مردم از مقابله فرد با نیروهای جمعی و تاریخی بر می خیزد». به نظر وی، تغییر روابط اجتماعی به گونه ای است که از یکسو، آزادی فردی را به ارمغان می آورد و از سوی دیگر فرد را که هویت اصلی او در کیفیات یگانه است، در کلیت حل می کند. آنچه جوهر زندگی مدرن را تشکیل می دهد، تلاش فرد برای حفظ هویت فردی خویش است.

به نظر زیمل، تخصصی شدن و تفکیک نقش ها باعث افزایش وابستگی آدمی به دیگران می شود. زیمل از جمله «نیچه» مدد می گیرد که تحول کامل هر فرد در گرو مبارزه بی امان با دیگران است. به عبارت دیگر، فرد در برابر دو نیروی متناقض قرار می گیرد. از یکسو، این شرایط، زمینه آزادی او را فراهم می کند و از سوی دیگر، او را بیش از پیش به دیگران متکی می سازد. این وجه را می توان در اصطلاح «غیرشخصی شدن» که زیمل آن را به عنوان خصلت مهم زندگی مدرن می نامد، به وضوح مشاهده کرد. ما در موقعیت متناقضی قرار داریم. از یکسو، روز به روز به خاطر بقای خود به موقعیت های دیگر وابسته می شویم و از سوی کمتر از پیش، افرادی که این موقعیت ها را اشغال کرده اند، می شناسیم. «فرد خاصی که موقعیت معینی را اشغال کرده، به صورتی دم افزون، بی اهمیت می شود. شخصیت ها مایلند پشت موقعیت هایی که تنها بخشی از وجود آنها را می طلبد پنهان شوند» (Ritzer, 1983: 159).

این وجه منفی زندگی مدرن است که زیمل بر آن تأکید می کند و این درونمایه اصلی نظر او در مورد بیگانگی است. افزایش تعداد گروه ها، عضویت فرد را به صورت ارادی تبدیل می کند. محدودیت هایی که گروه بر فرد تحمیل می کرد محو می شود و در نتیجه فرد از این قیودات رها می شود. اما زیمل، ضمن آن که این وجه مثبت زندگی مدرن را می ستاید، بر وجه منفی آن تأکید می کند. وجهی که باعث می شود انسان ها به صورت ذره های مستقل و دور افتاده از یکدیگر تبدیل شوند. فرد به تنهایی ناگزیر است با «نیروهای سهمگین اجتماعی» مواجه شود. تنهایی انسان و ناتوانی او در مقابل این نیروهای سهمگین وجهی از مفهوم بی قدرتی است که نشان دهنده میزان کنترل انسان بر آنچه که سرنوشت او را می سازد، می باشد.

زیمل برای نشان دادن بی قدرتی به وجهی دیگر از زندگی انسان نیز می پردازد. او برای بیان این مسأله، دو اصطلاح «فرهنگ عینی» و «فرهنگ ذهنی» را به کار می گیرد. مراد از فرهنگ

عینی، چیزهایی است که مردم تولید می‌کنند. فرهنگ ذهنی از دید زیمل، توانایی، استعداد و ظرفیت انسان در تولید، جذب و کنترل عناصر فرهنگ عینی است. روابط متقابل میان این دو بخش، شکل آرمانی است. مسأله از آن جا آغاز می‌شود که فرهنگ عینی حیات مستقل می‌یابد و منطبق و قانونمندی خاص خویش را پیدا کرده، در فاصله‌ای از خالقان آن قرار می‌گیرد (همان: ۱۴۶-۱۴۵).

مفهوم بی‌قدرتی نزد ماکس وبر با فرآیند عقلانی شدن مرتبط است. فهم جامعه‌شناختی علائق وبر در مورد تمدن صنعتی، تنها در چارچوب دیدگاه عقلانی شدن میسر است. از دیدگاه وبر، «عقلانی شدن» در حقیقت فرآیندی است که با طیف‌های گوناگونی از فرآیندها چون عرفی شدن^۴، ذهنی شدن^۵ و نظام دار شدن^۶ جهان روزمره، تکمیل می‌شود. عقلانی شدن شرایط ایجاد یک نظام اداری پایدار، چارچوب نظام دار مناسبات حقوقی، سلطه علوم طبیعی در فهم ذهنی واقعیت و گسترش انواع نظام‌های کنترل و قاعده‌بندی انسانی را فراهم می‌کند (Holton & Turner, 1989).

در معنای کلی، مراد وبر از عقلانی شدن فرآیندی است که طی آن کاربرد عقل محاسبه‌گر و سنجش‌گر در حوزه‌های گوناگون زندگی گسترش یابد و از طریق روال امور زندگی، به صورتی منظم و پایدار تبدیل شود. روالی که به صورتی روزافزون چهره انسانی از آن گرفته می‌شود و چهره‌ای غیرشخصی به زندگی داده می‌شود. معنایی که بسیار نزدیک به برداشت زیمل از جهان مدرن است. در این فرآیند، توانایی‌ها و امکانات تصمیم‌گیری انسان عصر جدید، به دستگاه‌های اداری بیرون از او واگذار و منتقل می‌شود. تعبیری که به تعبیر بی‌قدرتی مارکس شبیه است. در چنین شرایطی اجتماعی، جدایی انسان‌ها از یکدیگر و بیگانه شدن آنها با یکدیگر و کاهش عواطف انسانی بر مناسبات اجتماعی غلبه پیدا می‌کند.

عنصر مشترک در فرآیند عقلانی شدن، روی غیرشخصی شدن و اداری شدن است. به نظر وبر در فرآیند عقلانی شدن، عنصر شخصی و سلیقه‌ای از میان می‌رود و در نتیجه آن، قدرت و اختیار فرد نیز رو به تقلیل می‌گذارد. اداری شدن در کنار غیرشخصی شدن، به معنای واگذاری و انتقال توانایی‌ها و اختیارات فرد به سازمانی اجتماعی است.

به نظر وبر سرباز مدرن به همان اندازه از ابزارهای جنگ و خشونت^۷ جدا افتاده است که دانشمندان از ابزارهای پژوهش و مدیران از ابزارهای مدرن و همه اینها جلوه‌هایی خاص از یک

ارایه الگوی مناسب مشارکت اجتماعی رسمی شهروندان ۶۱

فرآیند کلی است. وبر می‌کوشید کار مارکس را با قرار دادن در یک زمینه عمومی تر فراگیرتر کند و از این طریق نشان دهد نتایجی که مارکس گرفته بر مشاهدات او از یک «مورد خاص» اسفناک بوده است و هنگامی این مورد شناخته می‌شود که به عنوان یک مصداق در مجموعه وسیع تری از مصداق قرار گیرد (Gerth, & Wright, 1970 : 48).

نگرانی وبر از دیوانسالاری بیشتر از آن رو بود که این نوع سازمان، استقلال فردی را از میان بردارد و فرد را به چرخ دنده ای در درون خود تبدیل کند. انسانی که میان پیچ و خم های دیوانسالاری گرفتار آمده است، در آن اثری ندارد و صرفاً به عنوان عامل اجرایی در خدمت آن قرار دارد.

در مجموع؛ بر اساس نظر افرادی نظیر مارکس، دورکیم، سیمن و اسرول پیوند فرد با جامعه و برقراری رابطه با آن و گسستگی او از این جامعه به محیط اجتماعی و فرهنگی که فرد در آن قرار گرفته است بر می‌گردد، زیرا انسان ها با آمادگی مشارکت در جامعه متولد نمی‌شوند. افراد به کنش متقابل می‌پردازند، الگوهای اجتماعی را شکل می‌دهند و آن الگوهای اجتماعی خاص را در طرح ریزی آن چه باید در زندگی خود انجام دهند بکار می‌گیرند و بدین سان احساس وفاداری به جامعه در آنها پدید می‌آید. در اینجا می‌توان به این نکته اشاره کرد که آنچه کنش ها را هدایت می‌کنند عادت ها و الگوهای رفتاری است که در جامعه شهری و در نهادهای مختلف در افراد ایجاد می‌شود، زیرا ما یاد می‌گیریم که چگونه در خانه، محله و جامعه رفتار کنیم. ما یاد می‌گیریم راه و رسم هایی را دنبال کنیم که به آنها نهاد می‌گویند. اگر در جامعه شهری کنش مشارکتی اجتماعی شهروندان در اداره شهر کمتر رواج داشته باشد باید ببینیم چرا سازمان های متولی اداره و مدیریت شهر موفق نبوده اند، آیا می‌خواستند و نتوانستند، یا اصلاً نمی‌خواستند.

روش پژوهش

جامعه آماری و روش نمونه گیری

جامعه آماری این پژوهش مشتمل بر مجموعه افراد (اعم از زن و مرد) ۱۸ ساله و بالاتر ساکن در مناطق ۲۲ گانه مسکونی کلانشهر تهران است. نمونه آماری بطور تصادفی ساده و از فرمول کوکران و به تعداد ۳۸۴ نفر انتخاب گردیده است.

روش پژوهش و ابزار گردآوری داده‌ها

در این بررسی روش پژوهش پیمایشی و تکنیک گردآوری داده‌های مورد نیاز پرسشنامه بوده است. پرسشنامه نیز بصورت حضوری و با مراجعه به افراد بالای ۱۸ سال تکمیل گردیده است. قابل ذکر است جهت تدوین مبانی و چارچوب نظری پژوهش و با توجه به مرور منابع و پژوهش‌های پیشین از روش اسنادی نیز بهره گرفته شده است.

روایی و پایایی ابزار اندازه‌گیری

جهت سنجش روایی یا اعتبار پرسشنامه پس از رفع ایرادات اولیه، با استفاده از روش اعتبار محتوا، پرسشنامه نهایی به ۳۰ نفر از کارشناسان و اساتید ارائه شده و نظرات کارشناسی آنان نیز در پرسشنامه اعمال گردید تا از نظر روایی، ایرادات احتمالی رفع گردد. همچنین برای سنجش پایایی از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. که این ضریب با استفاده از نرم افزار SPSS سنجیده شد و از آنجا که ضریب آلفا با استفاده از فرمول از حد استاندارد (۰/۷) بیشتر بدست آمده است یعنی عدد ۰/۷۸ نشانگر پایایی ابزار اندازه‌گیری می باشد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای توصیف و تحلیل داده‌ها از جداول یک بعدی توصیفی و جداول دو بعدی تبیینی و آزمون‌های آماری مربوط استفاده گردیده است.

یافته‌ها و تجزیه و تحلیل آن

مشخصات جمعیت نمونه

با توجه به نتایج بدست آمده، مشخص شد که پاسخگویان ۱۸ سال به بالای شهر تهران در مناطق ۲۲ گانه نمونه مورد بررسی که ۴۶٪ زن و ۵۴٪ دیگر مرد با میانگین سنی ۳۰-۴۰ سال بوده اند، بطور میانگین بیشتر از ۱۰ سال سابقه سکونت در تهران را دارند. در بررسی وضع اشتغال آنها نیز مشخص شد ۶۱٪ افراد مورد بررسی شاغل در بخش خصوصی و دولتی بوده اند. نزدیک به ۶۴٪ نمونه مورد مطالعه نیز دارای خانه استیجاری بودند. همچنین ۴۸/۵٪ از افراد مورد بررسی متأهل و ۳۴٪ مجرد می باشند. ۴۶/۵٪ از شهروندان مورد مطالعه دارای تحصیلات دانشگاهی و حدود ۵۳/۵٪ از آنان دارای تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم بوده اند. همچنین ۳۲/۵٪ از نمونه آماری دارای درآمدی کمتر از ۳۰۰ هزار تومان و ۹/۵٪ نیز درآمدی بالاتر از ۹۰۰ هزار تومان دارند. ۵۸٪ نمونه نیز دارای درآمدی بین ۳۰۰ تا ۹۰۰ هزار تومان در ماه می باشند.

وضعیت شاخص های اجتماعی مورد بررسی در جمعیت نمونه

- طبق نتایج آمار بدست آمده؛ ۴۵٪ از شهروندان به میزان زیادی در مسائل شهری مشارکت نموده اند. در مقابل ۳۲٪ از شهروندان مشارکت اجتماعی کمی در مسائل شهری دارند.
- با توجه به آمارهای بدست آمده؛ ۴۸٪ از افراد نسبت به سیاست های شهری کلانشهر تهران احساس بی قدرتی دارند. در مقابل ۲۹٪ افراد نسبت به آن احساس بی قدرتی کمتری دارند.
- با توجه به آمارها مشاهده می شود ۶۰٪ از افراد موافق این مطلب هستند که شهروندان کلانشهر تهران دارای نابسامانی فردی بالایی هستند. در مقابل ۲۸٪ افراد نابسامانی فردی پایینی دارند.
- نتایج آماری نشان می دهد که ۴۶٪ از افراد به مقامات منتخب کلانشهر تهران اعتماد بالا دارند. در مقابل ۳۶٪ افراد اعتماد پایینی دارند. همچنین ۷٪ افراد نیز نظر خاصی در این خصوص نداشتند.
- با توجه به آمارها ۶۳٪ از افراد رضایت بالایی از سیاست های شهری داشتند. در مقابل ۲۹٪ افراد رضایت پایینی دارند.

تحلیل شاخص های اجتماعی موثر بر میزان مشارکت شهروندی

ارتباط میزان آگاهی شهروندان از زمینه های مشارکت اجتماعی با میزان مشارکت اجتماعی

بر اساس تجزیه و تحلیل انجام شده نسبت به تعیین ارتباط آگاهی شهروندان و میزان مشارکت اجتماعی، چون مقدار sig بدست آمده برابر ۰/۰۰۰ است و این مقدار کمتر از ۵ درصد است پس با اطمینان ۹۵ درصد می توان گفت که بین مشارکت اجتماعی شهروندان و آگاهی شهروندان از زمینه های مشارکت اجتماعی رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول شماره (۱) ارتباط میزان آگاهی شهروندان از زمینه های مشارکت اجتماعی با میزان مشارکت اجتماعی

جمع	میزان آگاهی شهروندان از زمینه های مشارکت اجتماعی					میزان مشارکت اجتماعی
	بسیار مخالفم	مخالفم	نظری ندارم	موافقم	بسیار موافقم	
۹۶	۶	۱۲	۱۶	۳۲	۳۰	بسیار زیاد
۷۶	۵	۱۰	۱۴	۲۳	۲۴	زیاد
۸۷	۱۵	۱۶	۱۷	۲۰	۱۹	متوسط
۸۵	۲۶	۲۴	۱۵	۱۲	۸	کم
۴۰	۱۰	۱۱	۸	۶	۵	بسیار کم
۳۸۴						

ارتباط احساس بی قدرتی با میزان مشارکت اجتماعی شهروندان

در تجزیه و تحلیل انجام شده نسبت به تعیین نوع ارتباط دو مولفه مشارکت اجتماعی و احساس بی قدرتی شهروندان؛ چون مقدار sig بدست آمده برابر ۰/۳۲۵ است و این مقدار بیشتر از ۵

درصد است پس با اطمینان ۹۵ درصد می توان گفت که بین مشارکت اجتماعی شهروندان و احساس بی قدرتی شهروندان رابطه معنی داری وجود ندارد.

جدول شماره(۲) ارتباط احساس بی قدرتی با میزان مشارکت اجتماعی شهروندان

جمع	احساس بی قدرتی					بسیار موافقم	موافقم	نظری ندارم	مخالفم	بسیار مخالفم	جمع
	بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم						
۹۶	۲۰	۱۹	۱۸	۱۹	۲۰	Count					میزان مشارکت اجتماعی
۹۶,۰	۱۸,۸	۱۸,۸	۲۰,۳	۱۸,۸	۱۹,۵	Expected Count					
۷۶	۶	۱۷	۱۸	۱۷	۱۸	Count					
۷۶,۰	۱۴,۸	۱۴,۸	۱۶,۰	۱۴,۸	۱۵,۴	Expected Count					
۸۷	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۷	Count					
۸۷,۰	۱۷,۰	۱۷,۰	۱۸,۴	۱۷,۰	۱۷,۷	Expected Count					
۸۵	۲۳	۱۱	۱۶	۱۵	۲۰	Count					
۸۵,۰	۱۶,۶	۱۶,۶	۱۷,۹	۱۶,۶	۱۷,۳	Expected Count					
۴۰	۷	۱۰	۱۲	۸	۳	Count					
۴۰,۰	۷,۸	۷,۸	۸,۴	۷,۸	۸,۱	Expected Count					

ارتباط نابسامانی فردی شهروندان با میزان مشارکت اجتماعی شهروندان

بر اساس تحلیل ها؛ چون Sig بدست آمده برابر ۰/۰۰۰ است، با اطمینان ۹۵ درصد می توان گفت که بین مشارکت اجتماعی شهروندان و نابسامانی فردی شهروندان رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول شماره(۳)ارتباط نابسامانی فردی با میزان مشارکت اجتماعی شهروندان

جمع	نابسامانی فردی					بسیار موافقم	موافقم	نظری ندارم	مخالفم	بسیار مخالفم	جمع
	بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم						
۹۶	۸	۱۵	۱۳	۲۵	۳۵	Count					میزان مشارکت اجتماعی
۹۶,۰	۱۳,۸	۲۰,۳	۱۴,۰	۲۳,۰	۲۵,۰	Expected Count					
۷۶	۶	۱۵	۱۲	۲۰	۲۳	Count					
۷۶,۰	۱۰,۹	۱۶,۰	۱۱,۱	۱۸,۲	۱۹,۸	Expected Count					
۸۷	۹	۱۶	۱۰	۲۶	۲۶	Count					
۸۷,۰	۱۲,۵	۱۸,۴	۱۲,۷	۲۰,۸	۲۲,۷	Expected Count					
۸۵	۲۰	۲۰	۱۲	۱۷	۱۶	Count					
۸۵,۰	۱۲,۲	۱۷,۹	۱۲,۴	۲۰,۴	۲۲,۱	Expected Count					
۴۰	۱۲	۱۵	۹	۴	۰	Count					
۴۰,۰	۵,۷	۸,۴	۵,۸	۹,۶	۱۰,۴	Expected Count					

ارتباط میزان حس اعتماد شهروندان به مقامات منتخب شهری با مشارکت اجتماعی

در تجزیه و تحلیل انجام شده نسبت به تعیین نوع ارتباط دو مولفه مذکور؛ چون مقدار sig بدست آمده برابر ۰/۸۹۴ است و این مقدار بیشتر از ۵ درصد است پس با اطمینان ۹۵ درصد می

ارایه الگوی مناسب مشارکت اجتماعی رسمی شهروندان ۶۵

توان گفت که بین مشارکت اجتماعی شهروندان و اعتماد شهروندان به مقامات منتخب شهری رابطه معنی داری وجود ندارد.

جدول شماره (۴) ارتباط حس اعتماد شهروندان به مقامات منتخب شهری با میزان مشارکت اجتماعی شهروندان

جمع	حس اعتماد شهروندان به مقامات منتخب شهری					بسیار موافقم	موافقم	نظری ندارم	مخالفم	بسیار مخالفم
	Count	Expected Count	Count	Expected Count	Count					
۹۶	۱۸	۱۷,۰	۲۰	۱۹,۵	۱۶	۱۶,۰	۱۶	۱۶,۵	۲۰	۱۸,۵
۹۶,۰	۱۳	۱۳,۰	۱۴	۱۳,۵	۱۷	۱۷,۰	۱۷	۱۷,۵	۱۳	۱۳,۰
۷۶	۱۳	۱۳,۵	۱۴	۱۳,۵	۱۷	۱۷,۰	۱۷	۱۷,۵	۱۳	۱۳,۰
۷۶,۰	۱۳	۱۳,۵	۱۴	۱۳,۵	۱۷	۱۷,۰	۱۷	۱۷,۵	۱۳	۱۳,۰
۸۷	۱۳	۱۳,۵	۱۴	۱۳,۵	۱۷	۱۷,۰	۱۷	۱۷,۵	۱۳	۱۳,۰
۸۷,۰	۱۳	۱۳,۵	۱۴	۱۳,۵	۱۷	۱۷,۰	۱۷	۱۷,۵	۱۳	۱۳,۰
۸۵	۱۵	۱۵,۰	۱۶	۱۵,۱	۱۸	۱۷,۳	۱۸	۱۷,۳	۱۵	۱۵,۰
۸۵,۰	۱۵	۱۵,۰	۱۶	۱۵,۱	۱۸	۱۷,۳	۱۸	۱۷,۳	۱۵	۱۵,۰
۴۰	۹	۹,۰	۶	۶,۰	۱۱	۱۱,۰	۱۱	۱۱,۰	۶	۶,۰
۴۰,۰	۹	۹,۰	۶	۶,۰	۱۱	۱۱,۰	۱۱	۱۱,۰	۶	۶,۰

ارتباط میزان رضایتمندی شهروندان از سیاست های شهری با میزان مشارکت اجتماعی شهروندان بر اساس تجزیه و تحلیل های انجام شده؛ چون مقدار Sig بدست آمده برابر ۰/۰۰۹ است و این مقدار کمتر از ۵ درصد است، با اطمینان ۹۵ درصد می توان گفت که بین مشارکت اجتماعی شهروندان و رضایت مندی شهروندان از سیاستهای شهری رابطه معنی داری وجود دارد.

جدول شماره (۵) ارتباط میزان رضایتمندی شهروندان از سیاست های شهری با میزان مشارکت اجتماعی شهروندان

جمع	رضایتمندی شهروندان از سیاستهای شهری					بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	اصلاً
	Count	Expected Count	Count	Expected Count	Count					
۹۶	۳۵	۲۵,۸	۳۰	۲۵,۸	۸	۸,۰	۱۱	۱۱,۰	۱۲	۱۲,۰
۹۶,۰	۲۱	۲۱,۰	۲۵	۲۵,۰	۶	۶,۰	۱۱	۱۱,۰	۱۳	۱۳,۰
۷۶	۲۱	۲۱,۰	۲۵	۲۵,۰	۶	۶,۰	۱۱	۱۱,۰	۱۳	۱۳,۰
۷۶,۰	۲۱	۲۱,۰	۲۵	۲۵,۰	۶	۶,۰	۱۱	۱۱,۰	۱۳	۱۳,۰
۸۷	۲۴	۲۳,۳	۲۶	۲۳,۳	۷	۷,۰	۱۲	۱۲,۰	۱۸	۱۷,۷
۸۷,۰	۲۴	۲۳,۳	۲۶	۲۳,۳	۷	۷,۰	۱۲	۱۲,۰	۱۸	۱۷,۷
۸۵	۱۶	۱۶,۰	۱۶	۱۶,۰	۶	۶,۰	۲۱	۲۱,۰	۲۶	۲۶,۰
۸۵,۰	۱۶	۱۶,۰	۱۶	۱۶,۰	۶	۶,۰	۲۱	۲۱,۰	۲۶	۲۶,۰
۴۰	۷	۷,۰	۶	۶,۰	۵	۵,۰	۱۳	۱۳,۰	۹	۹,۰
۴۰,۰	۷	۷,۰	۶	۶,۰	۵	۵,۰	۱۳	۱۳,۰	۹	۹,۰

الگوی مشارکت اجتماعی رسمی شهروندان در اداره امور شهری کلانشهر تهران

الگو یک مدل یا یک سری قوانین است که با استفاده از آن می‌توان هر چیزی یا قسمتی از یک کالا یا خدمتی را تولید نمود. در این پژوهش منظور از الگو یک مدل یا یکسری از قوانینی است که بتوان با آن مشارکت اجتماعی حداکثری شهروندان در سیاست‌های شهری کلانشهر تهران را ایجاد نمود.

بر این مبنا مدل‌های موجود در حوزه مشارکت و به خصوص مشارکت شهروندی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و نزدیک‌ترین مدل به اوضاع جامعه مورد مطالعه در قالب مدل مفهومی انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت. همین‌طور به منظور ارائه الگویی مناسب، موانع مشارکت اجتماعی شهروندان در اداره شهر و رابطه‌ای که می‌تواند با مشارکت اجتماعی شهروندان کلانشهر تهران داشته باشد، مورد بررسی قرار گرفت تا نوع رابطه مشخص گردد. در این الگو پنج عامل اساسی تأثیرگذار در مشارکت اجتماعی که عبارتند از آگاهی، بی‌قدرتی، نابسامانی فردی، حس اعتماد به مسئولین منتخب و رضایت در نظر گرفته شده است.

آرمان اصلی این الگو ایجاد زنجیره مشارکت بین عوامل تأثیرگذار در مشارکت اجتماعی، به منظور افزایش مشارکت اجتماعی شهروندان می‌باشد. در این قسمت بر اساس آنچه که از یافته‌های پژوهش به دست آمده است الگوی پیشنهادی، ارایه می‌گردد.

میزان آگاهی شهروندان از زمینه‌های مشارکت اجتماعی

- تقسیم سیاست‌های شهری بر اساس درجه اهمیت و ارایه حداکثر اطلاعات در هر طبقه
- ارایه برنامه‌های مشاوره واقعی در جهت معرفی زمینه‌های مشارکت شهروندی
- توجه بیشتر به شهروندان با ارایه اطلاعات ممکن
- ایجاد هیأت‌های مشاوره کارآمد در زمینه‌های مشارکت شهروندی
- افزایش کیفی اطلاعات شهروندان در زمینه مشارکت اجتماعی شهروندان
- تبیین پیامدهای حاصل از مشارکت اجتماعی برای شهروندان
- افزایش آگاهی شهروندان در خصوص ساختار مدیریت شهری
- نابسامانی فردی شهروندان
- اتخاذ تدابیری جهت کاهش اختلالات اجتماعی شهروندان
- کاهش موانع موجود در مسیر انتخاب هنجارهای مناسب

ارایه الگوی مناسب مشارکت اجتماعی رسمی شهروندان۶۷

- تطبیق قواعد رفتاری موجود با فرهنگ و اوضاع اجتماعی جامعه
- افزایش امید شهروندان نسبت به آینده
- کاهش بی اعتمادی شهروندان نسبت به سایر افراد جامعه
- اتخاذ تدابیری جهت افزایش اعتماد شهروندان به جریان امور شهری
- اتخاذ تدابیری جهت افزایش اعتماد شهروندان به مسئولین شهری
- اتخاذ تدابیری جهت هنجارمند نمودن رفتارها
- افزایش تعلق خاطر شهروندان به محیط شهری
- افزایش کنترل بر رویدادها و فرآیندهای حاصل از مدرنیته
- تلقین و ایجاد احساس هویت شهروندی
- کاهش تأثیر فرهنگ عینی بر شهروندان
- افزایش ضریب نفوذ فرهنگ ذهنی شهروندان
- پرهیز از انقیاد به رفتارهای صرفاً عقلایی و اهمیت نسبی به عناصر و احساسات شخصی

شهروندان

- القای نظارت در قالب نظارت تفویض شده به شهروندان
- رضایت مندی شهروندان از سیاستهای شهری
- اتخاذ تدابیری جهت افزایش احساس تعلق شهروندان به شهر و سیاست های شهری
- اطلاع رسانی در خصوص فعالیت ها و سیاست های شهری
- افزایش تدابیر نظارتی بر فعالیت ها و سیاست های شهری
- اتخاذ تدابیری جهت دخالت دادن هر چه بیشتر شهروندان در تدوین سیاست های شهری
- اتخاذ تدابیری جهت دخالت دادن هر چه بیشتر شهروندان در اجرای سیاست های شهری
- اتخاذ تدابیری جهت کاهش بوروکراسی اداری در فعالیت های شهری
- اتخاذ سیاست تکریم مراجعین به نهادهای متولی اداره شهر
- اتخاذ سیاست تکریم شهروندان محلات
- حس اعتماد شهروندان به مقامات منتخب شهری
- پرهیز از هر نوع سیاسی کاری و تحزب در سیاست گذاری های شهر

- پرهیز از سیاسی کاری در اجرای سیاست های شهری
- پیگیری و عمل به تعهدات و وعده های انتخاباتی
- اتخاذ تدابیر آموزشی جهت افزایش مهارت و توانایی مقامات منتخب شهری در حل مسائل

شهری

- اهمیت دادن به پیشنهادات و نظرات شهروندان در طرح ها و سیاست های شهری
- ارایه گزارشات قابل اتکاء و استناد از سوی مقامات شهری به شهروندان در بازه های زمانی

مختلف

- حساسیت به جریان های مالی و مدیریت هزینه
- احساس بی قدرتی شهروندان

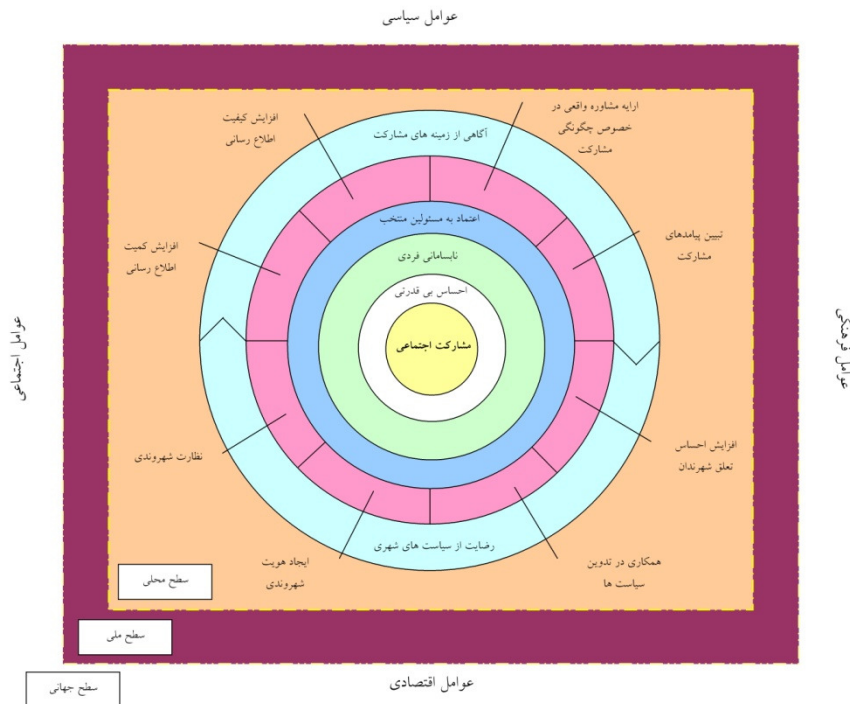
احساس بی قدرتی شهروندان در سیاست های شهری از دو مسیر سرچشمه می گیرد:

الف) نابسامانی فردی (ناتوانی): پژوهش های پیشین در این زمینه و پژوهش حاضر گواه این است که؛ یکی از عوامل اصلی تأثیر گذار بر احساس بی قدرتی، نابسامانی فردی است که توضیح آن در پیش رفت.

ب) ناخشنودی:

- کاهش توهم گرایی شهروندان
 - کاهش زمینه های ایجاد احساس عدم تطابق
- با تجمیع مواردی که از در پیش به آن اشاره شد و با لحاظ کردن نوع روابط بین متغیرها، از سوی پژوهشگر، " الگوی مشارکت اجتماعی رسمی شهروندان" (مارش) در سیاست های شهری کلانشهر تهران، به شرح ذیل ارایه می گردد (سام بند، ۱۳۸۹: ۲۱۹-۲۱۶):

الگوی "مشارکت اجتماعی رسمی شهروندان" (مارش) در سیاست های شهری



نتیجه گیری

با زندگی در جامعه و به وسیله مشارکت اجتماعی به عنوان عنصر اجتماعی این زندگی، علایق مشترکی پدید می آید که حفظ و نگهداری آنها امر مشارکت را برای هر یک از افراد جامعه اجتناب ناپذیر می سازد. مشارکت اجتماعی به معنی نوعی تعهد و قبول مسئولیت فردی و اجتماعی است که در صورت پذیرش از سوی فرد با جامعه همگام و هماهنگ خواهد شد. این تعهد می تواند در اشکال مختلف صورت پذیرد. حال پرسش اصلی این است که چرا همه مردم تن به مشارکت نمی دهند؟ این پرسش شاید در پرسش دیگری نهفته باشد، چه چیزی از مشارکت عاید افراد می شود؟

در بررسی رهیافت هایی که الگویی از کنش انسانی و مقاصد افراد، وسایل موجود برای تحقق این مقاصد، معناهایی که مقاصد خود را در قالب آن ها تدوین می کنند و انتخاب ابزار مناسب

برای اجرای آنها اشارت دارد، همگی در پذیرش این مطلب اتفاق نظر دارند که شرایط محیط انتخاب‌های افراد را محدود می‌کند.

همانگونه که آمد، پیوند فرد با جامعه و برقراری رابطه با آن و گسستگی او از این جامعه، همگی به محیط اجتماعی و فرهنگی که فرد در آن قرار گرفته است، برمی‌گردد. واژه بیگانگی و بی‌قدرتی و نابسامانی فردی را در ساده‌ترین مفهوم می‌توان به معنای جدایی گذاشت. این مفاهیم، مفاهیمی هستند که جامعه‌شناسان برای توصیف جدایی از جامعه و حکومت و سیاست و ... بکار برده و می‌برند و این جدا شدن از طرف موجودی فعال به نام انسان به این معناست که انسان‌ها در رابطه با دنیای خودشان و اطراف منفعل می‌شوند و اجازه می‌دهند کسانی بر آنها حکومت کنند.

در این پژوهش به دنبال نوع جدیدتر از مشارکت به نام مشارکت اجتماعی در اداره شهر بودیم. حضور مولفه‌ای به نام شهر و مدیریت شهری در مباحث مشارکت اجتماعی ابعاد جدیدتری از این مفهوم و موانع موجود در مسیر آن روشن می‌نمایاند. ابعادی همچون رضایت از سیاست‌های شهری، اعتماد به مسئولین منتخب شهری، آگاهی از زمینه‌های مشارکت اجتماعی در سیاست‌های شهری و اداره آن همگی از این دست هستند.

با رجوع به نتایج به دست آمده و توجه به نابسامانی فردی به عنوان نوعی احساس ناهنجاری، پوچی و بی‌قدرتی در فعالیت‌های اجتماعی به عنوان مانع مشارکت و اثر آن بر میزان مشارکت اجتماعی در کلانشهر تهران؛ می‌توان گفت هرچه میزان نابسامانی فردی بیشتر، مشارکت اجتماعی کمتر. در خصوص میزان آگاهی شهروندان و نیز رضایت آنها از سیاست‌های شهری نیز رابطه معنادار مستقیمی وجود دارد. بر خلاف آنچه که بنا بر پژوهش‌های مشابه انتظار می‌رفت رابطه منطقی بین آن و میزان مشارکت اجتماعی پیدا نشد.

در اینجا می‌توان گفت رفتارهای جمعی بدست آمده، نمایانگر این مسأله است که به واسطه وجود موانع فردی و ساختاری پیش روی افراد مورد بررسی هنوز کنش‌های مشارکت‌جویانه شهروندان در حد وسیع و قابل‌قبولی قرار ندارد و این امر قابل توجه و مهم است. متأسفانه در جامعه مورد بررسی، این میزان مشارکت در حد مناسبی قرار ندارد.

ارایه الگوی مناسب مشارکت اجتماعی رسمی شهروندان ۷۱

از این رو با ارایه الگویی در این پژوهش سعی کردیم تا با روشن نمودن نقاط مبهم مشارکت اجتماعی مسیر را در جهت تصمیم گیری بهتر و هدفمند تر هموار ساخته و نقشه راهی برای دستیابی به این مولفه مهم جامعه تدارک ببینیم.

پی نوشت‌ها

- | | |
|------------------|-----------------------|
| 1-Praxis | 5-Intellectualization |
| 2-The Political | 6-Systematization |
| 3-Powerlessness | 7-Violence |
| 4-Secularization | |

منابع

- ارسطو (۱۳۶۴). **سیاست**. ترجمه عنایت خوارزمی. تهران: انتشارات خوارزمی،
- اشرف، احمد (۱۳۵۴). ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران. **فصلنامه علوم اجتماعی**. دوره اول، شماره ۴.
- بحرینی، سید حسین (۱۳۸۷). **تجدد و فراتجد پس از آن در شهرسازی**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران،
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۵). تشکیل صنفی و مشارکت اجتماعی: بررسی مورد اتحادیه «صنف ناشر و کتاب فروش تهران».
- سام بند، میثم (۱۳۸۹). "بررسی میزان مشارکت اجتماعی شهروندان در سیاست های شهری کلانشهر تهران و ارایه الگوی مناسب". پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشکده مدیریت و اقتصاد.
- سلطان زاده، حسین (۱۳۶۷). **مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی** در ایران، چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر،
- شادی طلب، زاله (۱۳۸۱). «مشارکت اجتماعی». **فصلنامه پژوهش زنان**، شماره ۴.
- شفیعی، حسن (۱۳۸۱). **شوراها و نهادینگی سیاسی**. ماهنامه شهرداری ها، شماره ۴۱.
- عظیمی، ناصر (۱۳۸۱). **پویا شهرنشینی مبانی نظام شهری**. تهران: انتشارات نیکا،
- علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹). **بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها**. انتشارات سازمان شهرداری های کشور، تهران.
- فالکس، کیث (۱۳۸۱). **شهروندی**، ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر،
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران** (۱۳۸۵). سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- کوزر، لوئیس (۱۳۶۷). **زندگی و اندیشه ی بزرگان جامعه شناسی**. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی،
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). **جامعه شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی، چاپ اول،
- مارکس، کارل (۱۳۷۳). **قطعات برگزیده از آثار مارکس**، ترجمه مجید مددی، **فصل نامه ارغنون**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ش ۳، سال اول.
- مک لوین، کنی (۱۳۷۷). **جامعه مدنی و جغرافیای توسعه**، پیشرفت در جغرافیای انسانی. ترجمه مرجان بدیعی ازندهانی. **مجله تربیت مدرس**، تهران، شماره ۸.
- نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۰). **بررسی جایگاه مفهوم شهروندی در قانون شهرداری**، انتشارات سازمان شهرداری های کشور، تهران.
- نقی زاده، محمد (۱۳۸۰). **نظریه شهروندی در فرهنگ و تمدن ایران**. **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره های ۱۸۴-۱۸۳، تهران.

Clark, P(1994). **citizenship, A Reader**, London, Pluto Press.

۱۳۸۹ تابستان سوم / شماره دوم / سال دوم / مجله جامعه شناسی معاصر،۷۲

Durkheim, Emil(1959).**Suicide: A Study in Sociology**, Gleancoe.

Growther, Janathan(1998).**Advanced Learner's Dictionary of Current English**, Oxford University Press.

Held, D, Models of Democracy, Cambridge, Polity Press.

Holton Robert & Turner Bryan(1989)."Max Weber on Economy and Society", Rutledge, London.

Marks, Karl(1964).**Selected Writings in Sociology and Social Philosophy**, N.Y.

Riesanbery, P, **Citizenship in the western Tradition**, chapel, Hill, University of north Carolina press.

Ritzer George(1983)."Sociological theory", Mc Craw Hill, 1993, P.

Webster(1981).Webster's Third New International Dictionary.p1946.